



ویرودنامه

ولادت امام حسن مجتبی علیه السلام



ویژه نامه

ولادت امام حسن مجتبی



دفتر تبیین استراتژی و برنامه‌ریزی
روابط عمومی

امام حسن مجتبی علیه السلام

لقاب

حسن بن علی المجتبی؛ زاده ۱۵ رمضان ۳ هجری قمری، شهادت مورخه ۷ یا ۲۸ صفر ۵۰ هجری قمری در مدینه و فرزند اول علی بن ابی طالب و فاطمه زهرا، امام دوم شیعیان است که از وی با عنوان امام حسن مجتبی یاد می‌شود. کنیه وی ابومحمد و ملقب به مجتبی است. او از اهل بیت و نیز آل کسا به شمار می‌آید. از دیدگاه برخی از اهل سنت، او پنجمین و آخرین خلیفه از خلفای راشدین محسوب می‌شود.

کنیه او تقریباً در همه منابع «ابومحمد» ذکر شده است؛ تنها خصیبی کنیه «ابوالقاسم» را نیز آورده و بر این باور است که «ابومحمد» کنیه عام حسن و «ابوالقاسم» کنیه وی نزد یاران خاص و شیعیانش است. نام‌ها و الفاظ دوگانه‌ای که پیامبر برای حسن و حسین مانند حَسَنین، شبر و شبیر، سرور جوانان بهشت، سبطان و زینحانتان به کار می‌برد، نشان‌دهنده نوعی رابطه مکمل‌گونه میان حسن و حسین است؛ [حاج منوچهری، «حسن (ع)، امام»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۵۳۳]. در کتاب ألقاب الرسول و عترته القاب مشترک حسنین مانند سبط رسول الله، زینحانته نبی الله، سید شباب اهل الجنة، قره عین البتول، عالم، ملهم الحق و قاید الخلق آمده است. [مهدوی دامغانی و باغستانی، «حسن بن علی امام»، دانشنامه جهان اسلام، ۱۳]. نام‌ها و لقب‌هایی جداگانه مانند سبط اکبر، سبط اول، سبط نبی و ریحانه نبی نیز برای حسن کاربرد دارد. [حاج منوچهری، «حسن (ع)، امام»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۵۳۳]. به گفته ابن ابی الثلج، امیر، حجة، کفی، سبط و ولی از القاب اختصاصی حسن هستند. دیگر القاب ذکر شده برای حسن، وزیر، قائم، طیب، امین، برّ و زاهد هستند. ابن طلحه شافعی، تقی را مشهورترین لقب حسن و سید را ارجمندترین آن‌ها می‌داند. [مهدوی دامغانی و باغستانی، «حسن بن علی امام»، دانشنامه جهان اسلام، ۱۳]. القابی دیگر هم برای حسن آورده‌اند که از آن میان، علاوه بر مجتبی، زکی و تقی کاربرد بسیار دارند و کریم اهل بیت در نزد شیعه بسیار مشهور است. ابن شهر آشوب نیز القابی دیگر به صورت «سبط اول، امام ثانی، مقتدی ثالث، ذکر رابع و مباحث خامس» آورده است. حسن را گاهی «امام مسموم» یاد کرده‌اند که اشاره به کشته شدن او با سم دارد. [حاج منوچهری، «حسن (ع)، امام»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۵۳۳].

دوران کودکی

محمد پس از تولد حسن، در گوش وی اذان گفت [حاج منوچهری، «حسن (ع)، امام»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۵۳۳]. و گوسفندی قربانی، و گوشتش را میان فقرا تقسیم نمود. فاطمه نیز در هنگام تولد حسن و حسین، موهای سرشان را تراشید و موها را فروخت و در ازای وزن شان نقره گرفت و نقره‌ها را صدقه داد. [Madelung, "asan b. Ali b. Abi leb", Iranica]. پیامبر به او بسیار علاقه داشت و بنا بر روایتی، رویکرد آشتی‌جویانه حسن و صلح او را، تعیین‌کننده آینده جامعه اسلامی می‌دانست؛ و از همان آغاز سعی داشت تا جایگاه حسنین را برای اطرافیان تبیین کند و از همین رو آن دو در بیشتر اوقات همراه وی بودند و او احترام و علاقه خویش نسبت به آنان را ابراز می‌نمود. روایات بسیاری به نشستن حسن و حسین بر دوش پیامبر پرداخته‌اند؛ مانند روایت طولانی شدن سجده پیامبر در نماز به خاطر آویختن حسنین از گردن او که در منابع سنی و شیعه آمده است. [حاج منوچهری، «حسن (ع)، امام»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۵۳۳]. در روایت دیگری آمده که حسنین به مسجد وارد شدند؛ پیامبر در حال سخنرانی بود اما از منبر پایین آمده و آن دو را در آغوش گرفت. در روایتی از حسن آمده که پیامبر در کودکی به او نماز را آموخت. [مهدوی دامغانی و باغستانی، «حسن بن علی امام»، دانشنامه جهان اسلام، ۱۳].

نسب

حسن و حسین تنها نوادگان مرد پیامبر بودند که نسل‌های بعدی از آن‌ها به وجود آمدند. از این رو، هر شخصی که می‌گوید نسب او به پیامبر می‌رسد، یا با حسن نسبت دارد یا با حسین. حسن و حسین از این نظر با برادرخوانده‌های خود، نظیر محمد حنفیه، هم تفاوت دارند. پدر حسن، علی بن ابی طالب، پسرعمو و داماد پیامبر و مادرش فاطمه زهرا، دختر محمد هردو از خاندان بنی هاشم و از قبیله قریش‌اند. بنی هاشم از خاندان‌های برجسته و نژاده، ولی تهیدست در مکه بود.

ولادت و نام‌گذاری

حسن در ۱۵ رمضان سال سوم ه. ق برابر با ۲۹ فوریه ۶۲۵ م در مدینه به دنیا آمد. [حاج منوچهری، «حسن (ع)، امام»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۵۳۲]. در برخی روایات و منابع تاریخی، سال دوم ه. ق آمده است. [مهدوی دامغانی و باغستانی، «حسن بن علی امام»، دانشنامه جهان اسلام، ۱۳]. نام او «حسن» صفتی به معنای «خوب و نیکو» است. بنا به برخی روایات اهل سنت، علی مایل بود نام وی را «حمزه»، «جعفر» [حاج منوچهری، «حسن (ع)، امام»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۵۳۲]. و یا «خزب» بگذارد اما محمد اسم حسن را بر او گذاشت. [Veccia Vaglieri, "Hasan b. Ali", Encyclopedia of Islam]. اما به روایت ابن بابویه، علی در حالی که گفت که پیش از پیامبر اقدام به نام‌گذاری نمی‌کند اما اعلام کرد که نام «حرب» را می‌پسندد. پیامبر او را حسن نام نهاد. در برخی احادیث، نام‌گذاری حسن به الهامی الهی نسبت داده شده و نیز گفته شده که نام‌های «حسن» و «حسین»، دو نام بهشتی هستند که پیش از اسلام میان اعراب وجود نداشته است. [مهدوی دامغانی و باغستانی، «حسن بن علی امام»، دانشنامه جهان اسلام، ۱۳]. برخی از نام‌های او که پیامبر بر وی نهاد، با نام حسین وجه مشترک دارد، مانند اینکه نام «حسن» هم‌سنگ نام «شبر» و یا در روایاتی «جهر» نام قرین «شبر» پسر هارون است؛ یا سید شباب اهل الجنة که این نام سبب شهرت عام وی به «سید» نیز شده است. «مجتبی» از دیگر نام‌هایی است که پیامبر بر وی نهاد؛ این نام در نزد شیعیان بسیار مشهور است. مجتبی اسم مفعول از «جبا یجبو» و به معنای برگزیده است؛ شهرت این نام چنان است که گاه علی بن ابی طالب با کنیه «ابوالحسن المجتبی» خوانده شده است. نکته جالب توجه آن است که پیشتر این نام از سوی پیامبر به علی بن ابی طالب اطلاق شده بود، اما کاربرد گسترده آن برای حسن چنان بود که اطلاقش بر علی بن ابی طالب را تحت الشعاع قرار داد. [حاج منوچهری، «حسن (ع)، امام»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۵۳۲، ۵۳۳].



ویژگی‌نامه

ولادت امام حسن مجتبی



خداوند همواره خود دوستدار ایجاد این رابطه دوستی میان خود با مردم بوده و در این راه پیشگام است. از این رو در آیه ۴۵ سوره مائده نخست از دوست داشتن خود نسبت به دیگران خبر می‌دهد و سپس از دوستی دیگران با خود، ما را آگاه می‌سازد. این بدان معناست که خداوند خود پیشگام در ایجاد رابطه دوستی میان خود و مردمان است و حتی راهکارهایی را برای ایجاد این دوستی بیان می‌کند. از جمله در آیه ۳۱ سوره آل عمران می‌فرماید که اگر خواهان آن هستید که محبوب خداوند شوید، از پیامبر (ص) اطاعت کنید؛ چرا که اطاعت از پیامبر خدا (ص) به معنای اطاعت از خداست. (آل عمران، آیه ۳۲) از این آیات همچنین این معنا به دست می‌آید که رابطه دوستی میان دو کس، یک رابطه آگاهانه همراه با اطاعت و پیروی است؛ به این معنا که موجودی خردمند، از روی علم و آگاهی می‌کوشد تا با دیگران یک رابطه عاطفی دوستی ایجاد کند و برای تحقق این رابطه از ابزار اطاعت استفاده می‌کند. به سخن دیگر، اطاعت، سببی مهم در ایجاد محبت است یا اینکه اصولاً محبت، اطاعت را به دنبال دارد. پس کسی که مدعی محبت است همواره از محبوب خویش اطاعت می‌کند. از این رو رابطه ولایی که میان مؤمنان و نیز میان رهبری و مؤمنان وجود دارد، یک رابطه مبتنی بر اطاعت است و کسی که مدعی محبت است ولی از محبوب خود اطاعت نمی‌کند، تنها در همان مقام ادعاست و گامی به سوی محبت واقعی برداشته است. پس کسانی که خود را اهل محبت نسبت به اهل بیت (ع) دانسته و به حکم آیات قرآنی و فرمان پیامبر (ص) ولایت اهل بیت (ع) را پذیرفته و آن را به محبت معنا کرده‌اند، اگر از ایشان اطاعت نکنند در ادعای محبت خود صداقت ندارند؛ زیرا نشانه محبت واقعی، اطاعت از محبوب است. به هر حال، رابطه میان محب و محبوب، یک رابطه همراه با اطاعت است. اینگونه است که محبان الهی، مطیعان واقعی هستند و هرگز کوچک‌ترین خطا و تخلفی از فرمان‌های الهی از ایشان سر نمی‌زند و با تمام جان و توان خویش بر آن هستند تا رضایت و خشنودی محبوب خویش را به دست آورند. در این صورت است که میان محب و محبوب، رضایت و خشنودی از یکدیگر موج می‌زند. (مائده، آیه ۱۱۹؛ توبه، آیه ۱۰۰؛ فجر، آیات ۲۷ تا ۳۰)

هر مؤمنی دوست دارد بداند که آیا محبوب خداوند است یا نه؟ برای دانستن این معنا می‌بایست به نشانه‌های آن مراجعه کند که از آن جمله احسان است؛ چرا که اهل احسان محبوب خداوند هستند و خداوند ایشان را دوست می‌دارد.

خداوند بارها در آیات قرآنی از اهل احسان به عنوان محبوب خود یاد کرده است. (بقره، آیه ۱۹۵؛ آل عمران، آیات ۱۳۴ و ۱۴۸؛ مائده، آیات ۱۳ و ۹۳) پس اهل احسان کسانی‌اند که محبوب خداوند هستند و خداوند ایشان را دوست می‌دارد و به این دوستی افتخار کرده و آن را بارها اعلان می‌کند. از ایشان خشنود بوده و برای ایشان همه چیز از جمله عاقبت نیک و فرجام نیکو (لقمان، آیه ۲۲)، سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت (آل عمران، آیه ۱۴۸؛ نحل، آیه ۳۰؛ زمر، آیه ۱۰) و رستگاری را فراهم می‌آورد. (لقمان، آیات ۳ و ۵) راه احسان، راه‌هایی از مشکلات (توبه، آیه ۹۱) و راه مطمئن (لقمان، آیه ۲۲) برای جلب محبت و رحمت (اعراف، آیه ۵۶) و رضایت و خشنودی الهی است. لذا در آرامش کامل اخروی قرار خواهند گرفت. (بقره، آیه ۱۱۲)

دانشنامه اسلام می‌نویسد باین‌که حسن تنها هفت سال اول عمرش را با پدر بزرگش محمد گذراند، اما بعضی از سخنان و اعمال وی را بعدها به یاد داشت. مثل نمازهایی که محمد به وی تعلیم داد [asan b. Ali, Madelung, Iranica, b. Abi leb]. و لحظه‌ای که محمد خرمای صدقه‌ای که حسن بر دهان گذاشته بود را از دهانش درآورد و به انبار اموال صدقه بازگرداند. [Veccia Vaglieri, "Hasan b. Ali", Encyclopedia of Islam, Madelung, asan b. Ali]. زیرا محمد خوردن اموال صدقه را برای خانواده‌اش ناخوشایند می‌داشت. [asan b. Ali, Madelung, Iranica, b. Abi leb]. اکثر روایات، حتی روایات موجود در کتب اهل سنت، نشان‌دهنده علاقه محمد به نوه‌اش است. نه تنها سخنانش، بلکه داستان‌هایی جالب نیز حاکی از این دوست داشتن است. [asan b. Ali, Madelung, Iranica, b. Abi leb]. محمد حسن را بر پشتش و زانوانش قرار می‌داد و نافش را می‌بوسید. [asan b. Ali b. Abi leb, Madelung, Iranica]. روزی محمد بر منبر در حال صحبت با مردم بود و ناگاه دید که حسن به علت لغزش روی لباسش بر زمین افتاد، با دیدن این موضوع، محمد از منبر پایین آمد و حسن را برگرفت. سپس محمد به مردم گفت که فرزندان و اموال، محک و آزمایشی (فتنه) برای آنان هستند. نمونه‌ای دیگر را می‌توان از لحظه‌ای نام برد که حسن از دوش پدر بزرگش در حالی که در سجده نماز بود بالا رفت و محمد اجازه داد که حسن بر دوشش بماند. از این گذشته برای اثبات علاقه محمد به نوه‌هایش، شیعیان از حدیثی نام می‌برند که محمد در آن حسن و حسین را سرور جوانان اهل بهشت می‌نامد. باین‌حال مروان بن حکم بر سر صحت این حدیث بحث و مجادله داشت. [Veccia Vaglieri, "Hasan b. Ali", Encyclopedia of Islam, Madelung, asan b. Ali b.]. حسن در روایات شبیه‌ترین کس از لحاظ چهره به محمد دانسته شده است. [Abi leb, Iranica]. از همه این‌ها مهم‌تر، می‌توان به زمانی اشاره کرد که محمد، علی و فاطمه و حسن و حسین را زیر عباي خود گرفت و آنان را اهل بیت نامیده و بیان داشت که اینان از هرگونه گناه و آلودگی پاک هستند. [Veccia Vaglieri, "Hasan b. Ali", Encyclopedia of Islam]

احسان یکی از بزرگ‌ترین مقامات انسانی است. هنگامی که خداوند از مقامات احسان کنندگان و نیکوکاران یاد می‌کند و ویژگی‌های آنان را برمی‌شمارد، وسعت وجودی، ادراک شهودی و مکارم و محاسن اخلاقی آنان مشخص می‌شود. با مراجعه به آموزه‌های وحیانی که پیشوایان دین در بیان این مقامات بزرگ انسانی و نگرش امام حسن مجتبی (ع) را می‌توان در باره احسان و نیکوکاری دید.

نیکوکاران، محبوب خداوند

شاید واژه ای مقدس‌تر و زیباتر و جذاب‌تر از محبوب نباشد. کسی که شایسته این واژه می‌شود می‌بایست در چنان جایگاهی باشد که دوستدار، مهمترین رابطه و علقه عاطفی میان دو کس را در این عبارت بیان می‌کند. در این میان اگر کسی محبوب خداوند باشد در اوج مقامات انسانی قرار گرفته است؛ چرا که خداوند او را محبوب خود دانسته و هیچ مقامی برتر از این مقام نیست. خداوند بارها از مردم می‌خواهد تا با بهره‌گیری از دستورالعمل‌هایی خاص، خود را به خدا نزدیک ساخته و رابطه حبی را میان خود و خدا برقرار کنند. جالب اینکه



امام حسن (ع) و مقام احسان

اهل احسان، در فکر و عمل و اندیشه و کردار، از هرگونه پلیدی دور هستند. ایمان واقعی و حقیقی را می توان در فکر و عمل ایشان یافت (صافات، آیات ۸۰ و ۸۱ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۲۱ و ۱۲۲) آنان اهل نماز هستند و نسبت به محرومان و نیازمندان عنایت خاص دارند و برای آنها حقی از هر درآمد خویش کنار می گذارند و به محتاج و سائل و محروم می دهند. (ذاریات، آیات ۱۶ تا ۱۹) در آیات قرآنی برای آنان صفات بسیار نیک و خوبی بیان شده که از آن جمله می توان به صفاتی چون تقوا و تهجد شبانه و انفاق و کمک به محرومان، تواضع و فروتنی، خیرخواهی و دعا، جهاد و صبر و صلح اشاره کرد. در آیات قرآنی اهل احسان به اهل معروف نیز معرفی شده اند. اینان همه کارهای نیک و پسندیده را انجام می دهند و در آن پیشگام هستند. امام حسن مجتبی (ع) نیز با اشاره به اهل احسان، صفاتی را برای آنان بیان می کند و می فرماید که اهل احسان هرگز در انجام کار خیر و نیک کوتاهی و تاخیری نمی اندازند: المعروف مالم يتقدمه مطل و لم يتبعه من؛ احسان آن است که تأخیری در پیش و منتی در پس نداشته باشد. (بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۵) از نظر امام (ع) احسان، نشانه اسلام است و کسی که اهل احسان نیست مسلمان نیست. این احسان نسبت به برخی از افراد به شکل واجب است چنانکه احسان به والدین همانند بندگی خداوند از نشانه های اسلام شخص است و کسی که به والدین خویش احسان نمی کند از دایره مسلمانی بیرون است. (بقره، آیه ۸۳؛ نساء، آیه ۶۳) از جمله کسانی که باید نسبت به آنان احسان روا داشت و احسان به آنان از شروط مسلمانی است، احسان به همسایگان است. امام (ع) می فرماید: أحسن جوار من جوارك تكن مسلما؛ با همسایه ات به نیکی همسایگی کن تا مسلمان باشی. (بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۲) آن حضرت در جایی دیگر می فرماید: یا ابن آدم! عف عن محارم الله تكن عابدا، و ارض بما قسم الله سبحانه لك تكن غنيا، و أحسن جوار من جوارك تكن مسلما، و صاحب الناس بمثل ما تحب ان یصاحبوك به تكن عدلا؛ ای فرزند آدم! نسبت به محرمات الهی عقیف و پاکدامن باش تا عابد و بنده خدا باشی. راضی باش بر آنچه که خداوند سبحان برایت تقسیم و مقدر نموده تا همیشه غنی و بی نیاز باشی. نسبت به همسایگان، دوستان و همنشینان خود نیکی و احسان نما تا مسلمان محسوب شوی. با افراد (مختلف) آنچنان برخورد کن که انتظار داری دیگران همانگونه با تو برخورد نمایند. (نزه الناظر و تنبیه الخاطر: ص ۹۷، حدیث ۳۳) از نظر امام حسن مجتبی (ع) بهترین نیکی و احسان به دیگری، داشتن حسن خلق و خوشخویی است. انسان اگر هیچ بهره ای از دیگری نمی تواند ببرد دست کم باید بهره ای از حسن خلق او ببرد: امام حسن (ع) فرمودند: ان أحسن الحسن الخلق الحسن؛ زیباترین زیبایی ها، داشتن اخلاق زیبا و نیکوست. (الخصال، ص ۹۲) بسیاری از مردم در گرو خوشخویی خود هستند. انسان خوشخو و راستگو در دل همه جا دارد و حتی شريك مال و جان مردم است؛ زیرا مردم از مال و جان خویش برای او مایه می گذارند. پیامبر (ص) که دارای خلق عظیم الهی بود (قلم، آیه ۴) انسان خوش خلقی بود و همواره تبسم و لبخند بر لبان ایشان بود و با خوشخویی خود قلب مردم را در تسخیر خود گرفته بود؛ زیرا جذب قلوب به گونه ای که مردم از جان و مال خویش برای او بزنند، تنها با خوش خویی امکان پذیر است. این گونه است که مردمان پروانه وار در گرد وجود پیامبر (ص) می گشتند و با ایشان انس و الفت دیگری داشتند. (انفال، آیه ۳۶)

احسان، سخت تراز عدالت

انسان باید همواره خدا را در نظر داشته باشد و برای تقرب و محبوبیت در نزد خداوند از هیچ گونه احسانی کوتاهی نکند و همواره احسان را بر هر کاری مقدم دارد. احسان کردن، از عدالت ورزیدن سخت تر است؛ زیرا عدالت آن است که انسان آنچه برعهده اوست بدهد و آنچه سهم اوست بگیرد ولی احسان این است که بیش از آنچه وظیفه اوست انجام دهد و کمتر از آنچه حق اوست بگیرد. (مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ذیل واژه حسن) اما دنیا ما را گرفتار غفلت می کند و اجازه نمی دهد تا از این فرصت کوتاه عمر برای خودسازی و احسان بهره گیریم و اهل احسان شویم. زمانی که پرده ها کنار می رود تازه متوجه می شویم که چه فرصت تکرار نشدنی را از دست داده و حتی اگر خواهش و تمنا کنیم تا ما را برای کارهای نیک بازگردانند دیگر دیر شده است؛ (مؤمنون، آیه ۱۰۰) چرا که خداوند هر روز صبح ما را به دنیا باز می گرداند تا خودمان را اصلاح کنیم ولی دوباره دچار غفلت می شویم؛ زیرا هر خوابی مرگی است که دچار آن می شویم و خداوند به فضل و کرم خویش ما را از مرگ به زندگی باز می گرداند تا حجت را بر ما تمام کند و مدام نگوییم که خداوند ما را بازگرداند تا کار نیک انجام دهیم. (زمر، آیه ۲۴) در روایت است که در روز عید فطری امام حسن مجتبی (ع) به جمعی که مشغول بازی و خنده بودند برخورد کردند، بالای سر آنان ایستادند و فرمودند: خداوند ماه رمضان را میدان مسابقه و بهره برداری برای مخلوق خویش قرار داده که با اطاعت و بندگی از یکدیگر سبقت گیرند و خشنودی خدای را به دست آورند، گروهی سبقت جستند و مسابقه را بردند و گروهی دیگر عقب ماندند و متضرر شدند. تعجب از آنانی است که در روز پاداش گرفتن نیکوکاران و زیان دیدن بی هدفان، به خنده و لهو و لعب پرداخته اند. به خدا قسم اگر حجابها برکنار شود، خواهید دید نیک رفتار به نیکی خویش مشغول است و بدکردار به رفتار بدش گرفتار؛ یعنی قیامت را به چشم خویش می بیند و نتایج رمضان را مشاهده می کند. سپس آنها را به حال خویش وا گذاشت و رفت. (تحف العقول، ص ۲۳۶)

احسان امام حسن (ع) به مومنان

یکی از مهمترین جلوه های احسان، ایثارگری و عفو و گذشت است. اهل احسان برای رضا و خشنودی خدا، از خود می گذرند و به دیگران حتی دشمنان حربی اش می بخشند، چنانکه اهل بیت (ع) افطاری خویش را به اسیر جنگی می دهند و با ایثار خود از سوی خداوند ستوده می شوند و خداوند برای عبرت دیگران و الگوبرداری از این انسان های کامل، سوره انسان را فرو می فرستد تا دیگران ایشان را بشناسند و رفتارشان را الگوی نیک رفتاری خود قرار دهند. امام حسن (ع) بی گمان همان گونه که قرآن او را به عنوان پیشوای برتر اهل اسلام ستوده است و پیامبر (ص) او را حسن و نیکو خصال دانسته و به این صفت احسان مدح نموده، در همه کارهایش اهل احسان بوده است. این سرور جوانان اهل بهشت، قیام و قعودش از روی احسان به خلق بود، لذا وقتی به جنگ علیه کفر و نفاق تا پای جان می رود به گونه ای که حتی از سوی دوستان و نزدیکان به جانش سوء قصد می شود و یارانی بی وفا او را تنها می گذارند، ولی او برای رضای الهی می جنگد و آن گاه که می بیند دوستان و



یژدنامه

ولادت امام حسن مجتبی



کند. این عمل ایشان هرچند که برای بسیاری از اطرافیان و دوستان سخت آمد و حتی آن حضرت را به القاب زشت سرزنش کردند، ولی حسن احسان ایشان این بود که از خود گذشت تا ایمان و اهل ایمان باقی بماند. این بزرگ ترین ایثارگری و احسانی است که آن حضرت (ع) برای خشنودی محبوب خود خداوند و اطاعت از فرمانش انجام داد. آن حضرت (ع) خلافت و ولایت بر مسلمانان را به ادله بسیار، حق خویش می داند؛ هم از آن جهت که منصوب از سوی خداوند و رسول (ص) است و هم از آن جهت که مسلمانان او را به خلافت برگزیده بودند؛ ولی معاویه این حق را با جنگ، از آن خود کرد و اگر بتوان با غضب و جنگ حقی را ستاند و صاحب حق شد دیگر سنگی روی سنگی بند نمی شود و هرکسی خانه و زن و مال دیگری را غصب می کند و به سبب همان قدرت شمشیر و نفوذ و مانند آن صاحب حق می شود. امام حسن (ع) از یک سو از حق مغضوب خویش می گوید که به معنای نفی حقانیت خلافت معاویه است و از سوی دیگر علت صلح را حفظ خون یاران و مسلمانان می داند که خشم معاویه و نفاق او بر زمین می ریزاند. امام حسن (ع) فرمودند: ان معاویه نازعنی حقا هولی فترکتک لصلاح الامه و حقن دمائهم؛ معاویه در حقی که از آن من بود با من ستیز کرد و من برای صلاح امت و جلوگیری از ریختن خونشان آن را واگذاردم. (بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۰۳) اینها نمونه هایی از مقام احسان در کلام و سنت و سیره امام حسن مجتبی (ع) است که در این جا بیان شد. از همین جا می توان ارزش احسان را دریافت و کاری کرد که از فرصت کوتاه عمر برای محبوب شدن در نزد خداوند سود برد و رضایت و خشنودی خداوند را به دست آورد. باشد که این گونه باشیم و از پیشوایان الهی خویش درس زندگی بگیریم و همانند آنها شویم هرچند که بس دشوار و حتی ناشدنی می نماید.

محبان واقعی اش در معرض خطر هستند، خطرهای بزرگ را به جان می خرد و صلح می کند و از خود مایه می گذارد و احسان و ایثار می کند. امام (ع) در تحلیلی از وضعیت خود و دوستان و دشمنان تشنه به خونش، سخنی دارد که بیانگر میزان محبوبیت او در نزد خداست؛ زیرا برخی از مال می گذرند، برخی از جان می گذرند و کشته و شهید می شوند و عمری را در خوشبختی در بهشت خدا سر می کنند، اما امام از عرض و آبروی خود گذشت تا عزت را برای دوستان و محبان واقعی اش به ارمغان آورد. او پس از صلح، سالیان سال تعریض و تهمت و دشنام مردمان را تحمل کرد و صبر پیشه نمود. امام (ع) پس از این که متهم به خوارکننده مومنان معرفی می شود؛ داستان خود را با داستان خضر (ع) همانند می کند که حضرت موسی (ع) نیز با آن مقام بزرگ و اولوالعزم بودن در رسالت، حکمت رفتار خضر (ع) را درک نکرد و از عهده حکمت رفتار الهی او بر نیامد. این گونه است که موسی (ع) بر خضر (ع) طعنه می زند و او را به کاری خلاف شرع و مخالف فرمان الهی متهم می کند و آن فرستاده الهی را سرزنش می کند؛ در حالی که حکمتی که در رفتار خضر (ع) بود بر موسی (ع) پوشیده بود و نمی دانست که آن حضرت (ع) مامور خداوند است تا این گونه عمل کند. امام حسن مجتبی (ع) می فرماید: من نه خوارکننده مؤمنان، بلکه عزت بخش آنانم. وقتی دیدم شما در برابر دشمن قدرتی ندارید، کار را به او واگذاشتم تا من و شما در میان آنان باشیم. همچنان که آن فرزانه (خضر) کشتی را سوراخ کرد تا برای صاحبانش باقی بماند و این چنین است حکایت من و شما تا در میان آنها باقی بمانیم. (میزان الحکمه، حدیث ۱۰۵۱) امام حسن مجتبی (ع) با احسان از خود، خواست تا مومنان واقعی را از نابودی نجات دهد و گروه کوچک مومنان را در میان کافران و منافقان حفظ



